

بسم الله الرحمن الرحيم

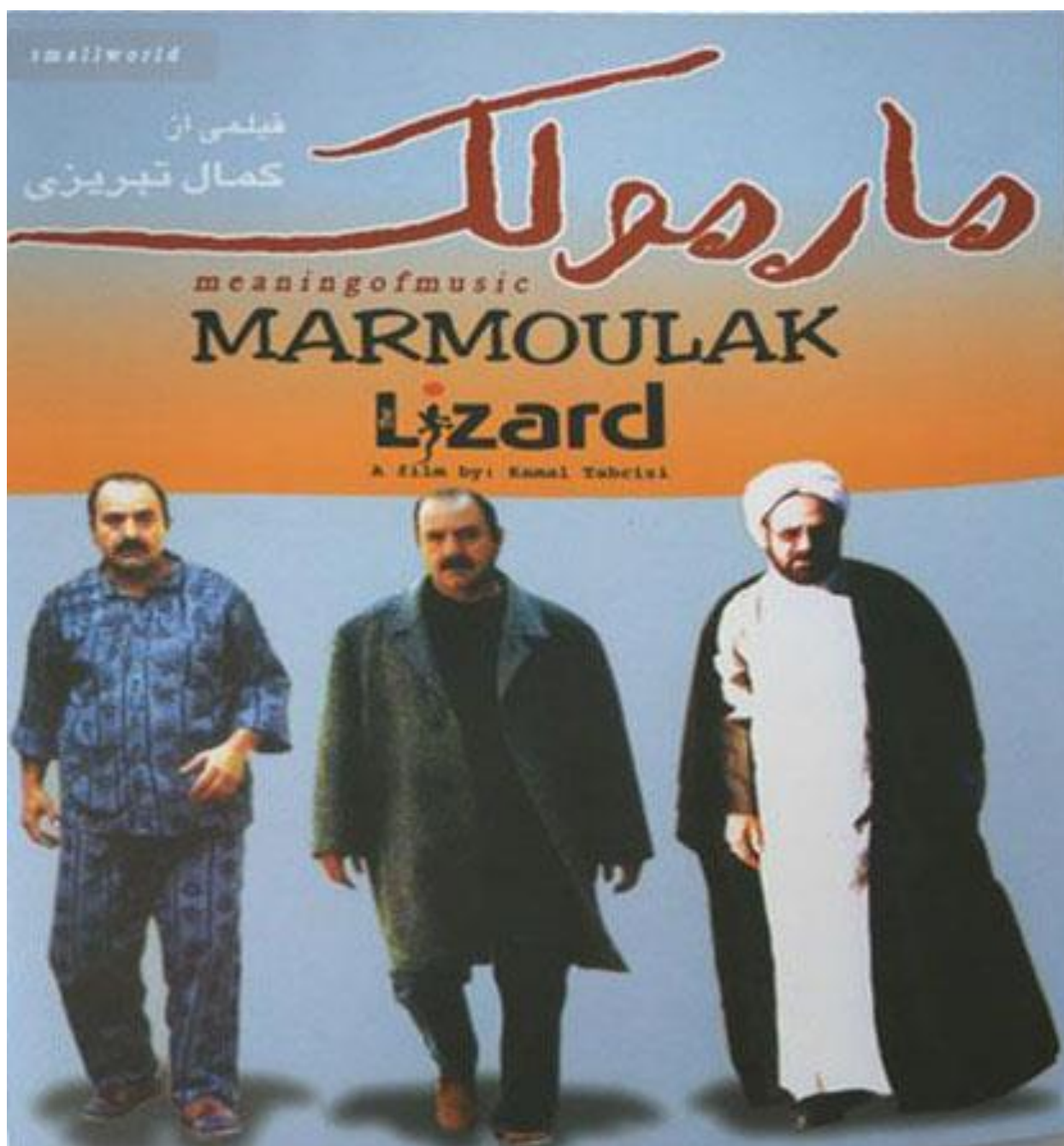
شانزده گفتار در تحلیل و بررسی فیلم های سینمایی و مستند

جزوه نقد و تحلیل فیلم برگرفته از سایت و کانال اینجانب به آدرس:

www.t.me/GhadiriNetwork و www.AhmadGhadiri.ir



(۱) نقد و بررسی فیلم مارمولک



شناسنامه فیلم:

مارمولک فیلمی است به نویسندگی پیمان قاسم خانی، کارگردانی کمال تبریزی و تهیه کنندگی منوچهر محمدی، با بازی متفاوت و درخشان پرویز پرستویی که در سال ۱۳۸۳ در ۱۱۵ دقیقه اکران شد و در مدتی اندک، فروشی ۱,۵ میلیاردی را تجربه کرد. این فیلم اکران کوتاهی را تجربه نمود و به دلیل حواشی به وجود آمده حین اکران توقیف شد.

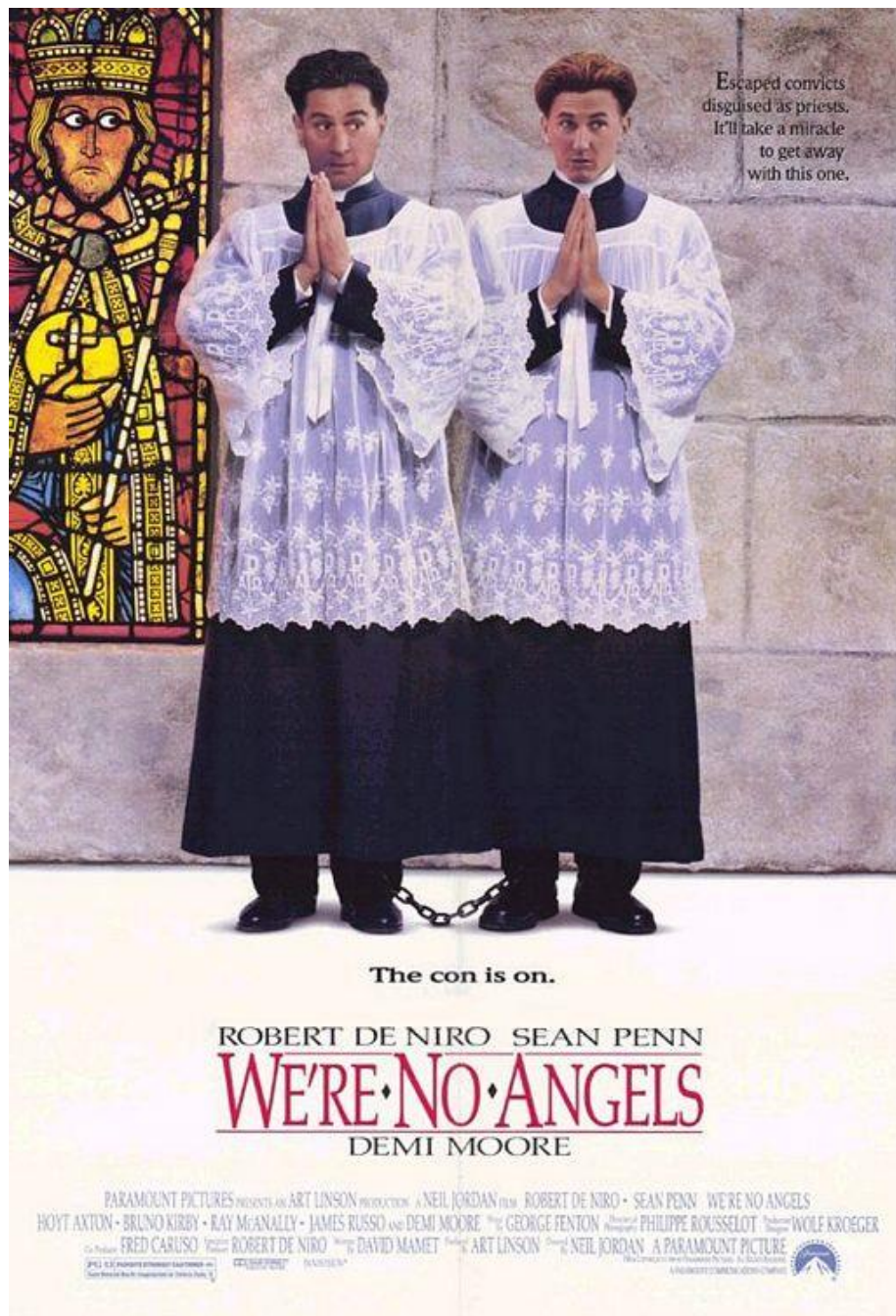
مارمولک در ۲۲مین جشنواره فیلم فجر (برگزار شده در بهمن ۱۳۸۲) خوش درخشید آنچنانکه علاوه بر نائل آمدن به «فیلم برگزیده تماشاگران» و نیز «جایزه ویژه هیأت داوران» به پرویز پرستویی، سیمرخ بلورین بهترین فیلمنامه را نیز به خود اختصاص داد.

خلاصه داستان:

رضا مثقالی معروف به رضا مارمولک (با نقش آفرینی پرویز پرستویی)، دزد سابقه‌داری است که در آخرین فقره، حین سرقت دستگیر و راهی زندان شده است. رئیس زندان، آقای مجاور (برگرفته از نام و شخصیت بازرس ژاور در داستان بینوایان) فردی است مذهبی، سختگیر و انعطاف‌ناپذیر. او عقیده دارد زندانیان را باید با رفتارهای سخت گیرانه از آنچه به آن خو گرفته اند دور نمود و به زور هم که شده راهی بهشت نمود. رضا که از سخت‌گیری‌های مجاور به سطوح آمده با خوردن چند قرص خودکشی می‌کند که منجر به انتقال وی به بیمارستان خارج از زندان می‌گردد. در آنجا پس از آشنایی با یک روحانی بستری اهل دل، لباس وی را با رضایت ضمنی او می‌رباید و در لباس روحانیت موفق به فرار از بیمارستان می‌شود. او با مصونیتی که در لباس تازه پیدا کرده به یک روستای مرزی قدم می‌گذارد تا از این طریق و با گذرنامه جعلی از کشور خارج شود؛ اما با روحانی‌ای که اهالی روستا منتظر آمدن او بودند اشتباه گرفته می‌شود و بالاچار امامت جماعت مسجد روستا را در مدت زمان انتظار برای آماده شدن گذرنامه جعلی برعهده می‌گیرد. او با جملات محدودی که از روحانی بیمارستان شنیده مردم را در منابر خود موعظه می‌کند و اعمال خلافکارانه اش به غلط، نیکوکارانه قلمداد می‌شود. به هر حال در روستا مریدان زیادی پیدا می‌کند و خود وی نیز کم‌کم تحت تأثیر موقعیت جدید و تکرار جملات ناصحانه خویش قرار گرفته و شخصیتش تعالی می‌یابد تا اینکه آقای مجاور، رئیس زندان، که همه جا به دنبال او می‌گشته، به سراغش می‌آید؛ اما او هم دیگر مایل نیست رضا را دستگیر کند.

گرته برداری در روایت:

در سال ۱۹۸۹ میلادی یعنی ۱۵ سال قبل از ساخته شدن مارمولک، فیلمی با نام «ما فرشته نیستیم» با مضمون کاملاً یکسان در آمریکا اکران گردیده بود که گویا داستان مارمولک برگرفته از آن است. آنچنانکه در فیلم ما فرشته نیستیم مشاهده می کنیم دو محکوم که از زندان فرار کرده اند، مجبور می شوند برای عبور از مرز، برای مدتی در یک شهر مرزی نقش کشیشان را بازی کنند و وانمود کردن به کشیش بودن، باعث می گردد که در درون متحول شوند.



در میان هنرمندان و فیلم‌ها جست‌وجو کنید

منظوم

منظوم / اخبار / رهبری اولین حامی «مارمولک» بود / روحانی مخالف بود

منظوم / سینما و تلویزیون / تحریریه / گالری / هنرمندان / دانلود فیلم / منظوم حرفه‌ای / جشنواره فجر

مصاحبه جنجالی کمال تبریزی:

رهبری اولین حامی «مارمولک» بود / روحانی مخالف بود

کمال تبریزی در مصاحبه خود با روزنامه قانون حرف‌های جنجالی زده است. از واکنش‌ها به «مارمولک» و «لیلی با من است» تا ممیزی در سینمای ایران و اجرای افخمی در «هفت».



۳۱ خرداد ۱۳۹۵

کمال تبریزی اخیراً گفته است: «من در چند جلسه که مقام معظم رهبری را دیدم فقط از فیلم تعریف کردند و نتیجه‌گیری که از فیلم کردند این بود که متأسفانه این فیلم از طرف کسانی که باید فهمیده می‌شد، نشد. مشکل به آن جا برمی‌گردد که این تسلط نسبت به متون و آثار هنری وجود ندارد. در صورتی که مقام معظم رهبری در این زمینه خیلی تسلط دارند، ایشان قبل از این که در این موقعیت باشند این آشنایی و تسلط کافی را نسبت به رمان و آثار هنری داشته‌اند».

×× اگر به ۸۲ برمی‌گشتیم، چه چیزهایی را در فیلم تغییر می‌دادید تا فیلم از روی پرده پایین نیاید؟ آقا فیلم را دیدند و خوششان آمد. اتفاقاً هم‌زمان با اکران، از دفتر آقا تماس گرفتند که چه فیلم خوبی ساختی. من اعتقاد دارم که کسی به گرد پای فهم هنری حضرت آقا نمی‌رسد. ایشان بسیار اهل مطالعه است و جدا از تسلط فقهی و علوم مربوطه، در حوزه‌ی فرهنگی و هنری، سواد بیش از اندازه دارد و هنر و مخاطب را خوب می‌شناسد. ایشان در دیدار دست‌اندرکاران سریال شهریار که دکتر «میرباقری» هم حضور داشت، فرمودند که فیلم **مارمولک** فهمیده نشد و گرنه به جای مخالفت، تأیید می‌شد.

×× چرا این حمایت حضرت آقا را رسانه‌ای نکردید؟ گفتند این کار را نکنیم. به نظر خودم هم درست نبود.

همچنین مطابق مندرجات جراید آن روز، موضع رئیس جمهور کنونی (دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت) چنین منعکس شده است: «حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی بعد از دیدن فیلم مارمولک (اکران خصوصی برای جلب نظر مسئولین بوده) ضمن ابراز تأسف از ساخت و نمایش این فیلم گفت: حتی در رژیم شاه هم که دشمن روحانیت بود، کسی جرأت و جسارت ساخت فیلم موهنی مثل مارمولک را نداشت... وی خطاب به منوچهر محمدی و کمال تبریزی (تهیه کننده و کارگردان فیلم) گفت: توجیهاتی که شما برای مثبت جلوه دادن این فیلم به عمل می آورید، به هیچ وجه قابل قبول نیست و اصولاً ساخت این فیلم کار نادرستی بوده است.»



تحلیل و بررسی فیلم:

تمام آنچه در تحلیل فیلم از بعد مکاتب حقوقی به آن نیاز داریم، در نیم ساعت اول و آخر فیلم قابل مشاهده است.

حکایت فیلم مارمولک شباهت زیادی به رمان بینوایان ویکتور هوگو دارد. همچنانکه رضا مارمولک سارق (ژان والژان) به مدد روحانی بستری در بیمارستان (کشیش کلیسا) از زندان و رئیس بی رحمش مجاور (ژاور) فراری داده می شود. البته دو تفاوت اساسی نیز با بینوایان دارد، اول آنچه رضا مارمولک در بخش پایانی فیلم متحول می شود و در طول داستان، اگرچه شاهد «تلنگر» های معنوی به وی هستیم اما «تحولی» را مشاهده نمی کنیم؛ و دیگر آنکه آقای مجاور، برخلاف ژاور، تغییر رضا را می پذیرد و دچار تضاد و بن بست روحی نمی شود.

فارغ از تحول پایانی و همزمان سارق و زندانبان، مجاور به انسان ها دیدی انعطاف ناپذیر دارد که برگرفته از قواعد و قوانین خشک حقوق کیفری موضوعه است؛ آنچنان که خود در عباراتی کلیدی دیدگاهش را بیان می دارد: «استناد من به پرونده است»، «ورودت به جامعه برای جامعه مضر است»، «چند بار زندان افتادی اما اصلاح نشدی»، «فطرت همه پاک است حتی دزد و قائل (به تمسخر)»، «شماها بیمار من هستید و به رژیم روحی نیاز دارید»، «به زور شما را به بهشت می فرستم».

در آن سو اما آنچه از شخصیت رضا برای مخاطب به نمایش در می آید اینکه وی فردی است مغرور، آنچنانکه در برابر انفرادی هایی که مجاور او را مجبور به تحملش می نماید، ناله و التماسی نمی کند. همچنین برای خود اصولی دارد چنانکه دزدی و عرق خوری را در محرم و صفر خط قرمز خود می داند. دیگر معرفی داستان از شخصیت رضا، فطرت پاک وی (به عنوان مبنای حقوق فطری و طبیعی) است به طوریکه حاضر می شود برای نجات یک کبوتر گرفتار در سیم خاردارهای زندان، با مجاور شرطی را ببندد که سر باخت آن برای رضا، یک هفته انفرادی است.

رضا پس از اقدام به خودکشی از شرایط سختی که مجاور برای او پدید آورده، سر از بیمارستان در می آورد و در آنجا با روحانی خوش طینتی هم اتاق می شود که مشغول مطالعه کتاب «سازده کوچولو» به عنوان نمادی دیگر از فطری گرایی است. روحانی مذکور در برابر اظهار ناامیدی و ناشکری رضا، عبارتی را بیان می دارد که شالوده فکری فیلم را تشکیل می دهد: «به تعداد آدم ها، راه برای رسیدن به خدا هست». جمله ای که روایت گری داستان، موید تحقق آن نسبت به تمام شخصیت های فیلم می باشد، از رضا و مجاور تا زن

جاعلِ مدارک و شاغلِ در قهوه خانه و لات های روستای مرزی ای که رضا مارمولک در کسوت روحانی، امام جماعت مسجد آن را برعهده گرفته.

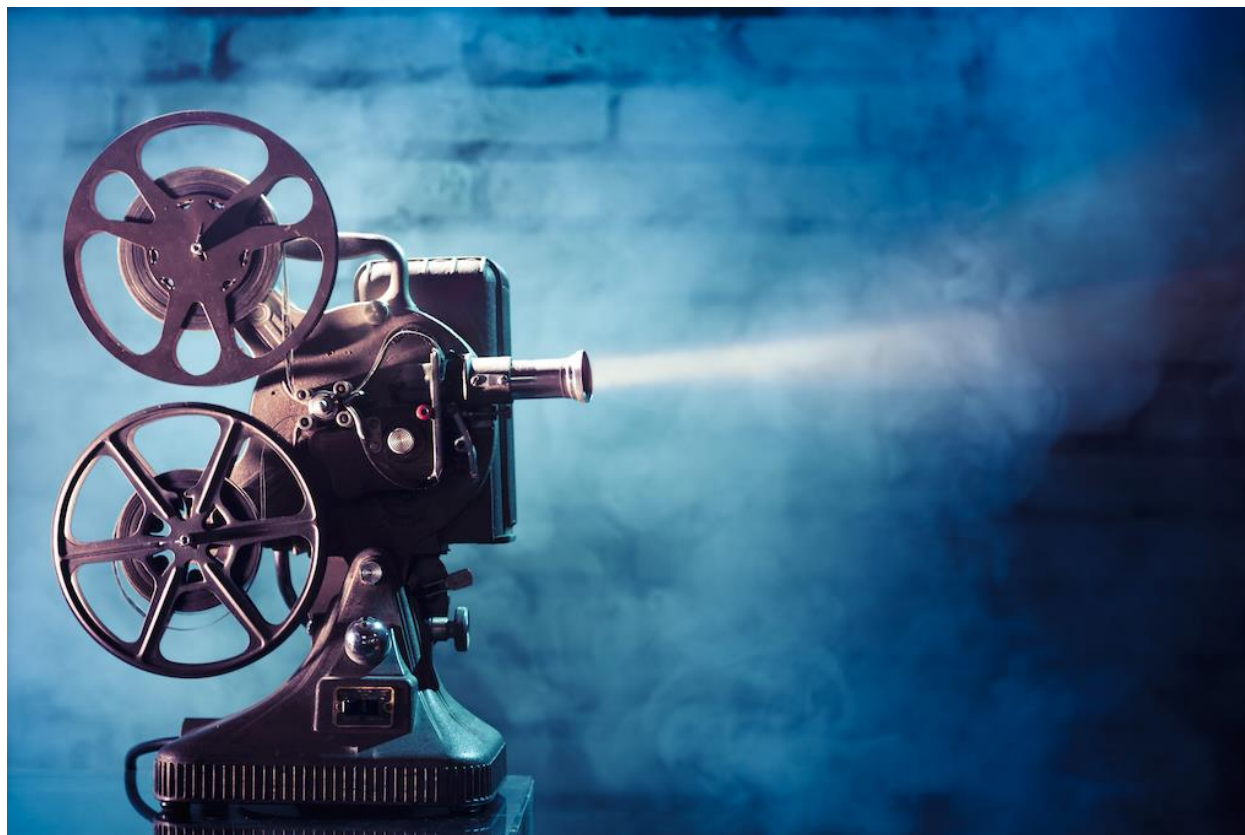
در پایان بخشی از آنچه را از زبان روحانی بیمارستان در خوانش کتاب شازده کوچولو برای رضا مارمولک بیان شد، خاتمه این مقاله قرار می دهیم:



«آدم ها همه چیز را همین طوری حاضر آماده از مغازه ها می خرنند، اما چون مغازه ای نیست دوست معامله کند، آدم ها مانده اند بی دوست. تو اگر دوست می خواهی، مرا اهلی کن. پرسید اهلی کردن یعنی چه، گفت یعنی ایجاد علقه کردن و این چیزی است که این روزها فراموش شده. پرسید راهش چیست؟ گفت باید صبور باشی، خیلی صبور».

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بیست مرتبه تکرار در قرآن کریم)

(۲) پنج فیلم، پنج گفتار



سرو زیر آب: یک فیلم معمولی و نمادین، با فیلمنامه ای نسبتاً قوی.

[حاشیه دفاع مقدس]

دارکوب: فیلمی جذاب و در عین حال پر از ابهامات و اشکالات فیلمنامه ای، همراه با نمایش معضل اعتیاد و جامعه معتادان، بدون ورود به ساحت سیاه نمایی.

[اجتماعی، خانوادگی]

لاتاری: آژانس شیشه ای دو؛ فیلمی کامل، قوی و جذاب، همراه با بی احتیاطی سیاسی عوامل تولید در ایجاد مشکلات احتمالی برای کشور پس از اکران.

[اجتماعی، سیاسی]

تنگه ابوقریب: فیلمی حرفه ای، بدون قصه کامل با جلوه های بصری ای شبیه «نجات سرباز رایان».

[متن دفاع مقدس]

به وقت شام: یک فیلم درجه دو بالیوودی از «بچه لوس سینمای ایران».

[جنگی، سیاسی]

(۳) من او! [متن ارسالی یکی از مخاطبان کانال پیرامون نظر اینجانب در خصوص فیلم به وقت شام]



#او

«به وقت شام: یک فیلم درجه دو بالیوودی از بچه لوس سینمای ایران».

جسارتاً لطفاً در همون حوزه تخصصی خودتون اعلام نظر بفرمایید.

شما را دنبال میکنم چون پدر محترم و خودتون رو در عرصه روابط بین الملل و ... اهل فن میدانم اما سینما رو لطفاً اینگونه و با این سطح از درک و با این اعتماد بنفس ، ورود نکنین.

با احترام

#من

فیلم رو دیدید؟

#او

خیر متأسفانه نشد

ولی دارکوب و سرو زیر آب رو دیدم

اما درباره فیلم به وقت شام نقدهای مثبت و منفی اش رو دیدم و خوندم

#من

پس چطور راجع به چیزی که ندیدید تعصب به خرج میدید و قضاوت می کنید؟! :

#او

زمانی که برخی منتقدان استخوان دار مثل آقای فراستی درباره به وقت شام و کارگردانی آقای حاتمی کیا

صحبت می کنند و نظرات کارشناسی و دقیق شون رو اعلام می کنن و زمانی که شما فیلم رو بالیوودی

دسته دو نه حتی هالیوودی! و ایشون رو بچه لوس سینمای ایران نه سینمای انقلاب! می خوانید، باید به جای تعصب، روشنفکر بازی در بیارم و گل بفرستم بنظرتون؟

#من

من هم دقیقا با همین ذهنیت پای فیلم نشستم، تایید فراستی، تمجید رضا امیرخانی و ...

حتی نقد منتقدین را نیز پای عداوت شان با سیاست های برون مرزی نظام گذاشته بودم. تا اینکه فیلم را دیدم و تاسف خوردم به حال بازی ای که از حاتمی کیا و آن نطق جانسوزش خوردم. شما هم اول فیلم رو با دقت و بدون تعصب ببینید، بعد...

موفق باشید.

#او

۱- اینکه شما جزو منتقدان فیلم قرار بگیرین و حتی قائل به خنده دار بودن آن هم باشین اشکالی ندارد به نظرم، اما اینکه فیلم رو در یک خط دسته دو بالیوودی و آقای حاتمی کیا رو بچه لوس سینمای ایران! بگین بنظرم قدری تناقض داره با ارزشی بودن و انقلابی بودن و اخلاقی بودن (مگر اینکه در تعاریف این ها هم اختلاف باشد).

۲- اینکه موفق نشدم فیلم رو بینم، قضاوت رو سپردم به موافقان و مخالفان دو آتیشه، ولی از میانگین نظراتشون هم باز به نظر شما نمیرسم!

۳- امیدوارم در زمانی که همه جبهه لیبرال در یک بخش متمرکز در حال زدن آقای حاتمی کیا هستن شما گل به خودی نزنید، الان آخه مد شده، رئیس جمهور مملکت هم ژست اپوزیسیونی میگیره.

۴- ممنون از توجه ای که کردین.

#من

۱- فیلم رو کم‌دی و خنده دار ندونستم. اسیر دو قطبی ایجاد شده نشید. فیلم رو به حضرت زینب و قاسم سلیمانی پیوند نزنید. فقط در اولین فرصت ببینید و نظرتون رو حتما با بنده در میون بذارید. برام جالبه بدونم یک موافق فیلم، بعد از دیدن چه تغییراتی در ذهنش ایجاد میشه.

۲- میانگین گیری خیلی روش جالبی نیست، اگرچه در عدم دسترسی به فیلم، تنها چاره است.

۳- گل به خودی موقعی است که برای توجیه کارمون پشت مقدسات سنگر بگیریم.

۴- همچنین از وقتی که گذاشتید.

#او

یعنی زمانی که خود قاسم سلیمانی هم بوسه میزنه بر پیشونی حاتمی کیا و تقدیر میکنه، دچار این بازی در این دو قطبی شده؟

#من

خیر، قاسم سلیمانی به عنوان یک شهروند و به عنوان سردار جبهه سوریه که هر حرکتی در تبیین مسائل شام را مطلوب می داند، از فیلم خوشش آمده، من نیز به عنوان یک شهروند آن را یک فیلم درجه دو بالیوودی می دانم (البته شان بالیوود را پایین ندانیم. هند سینمای قوی ای دارد. فیلم درجه دو بالیوودی، یعنی فیلمی تکنیکی همراه با اغراق بسیار).

ضمن اینکه در هر حال کار آقای حاتمی کیا از نظر محتوا و بار ارزشی جای تقدیر دارد حتما. از نظر تکنیکی هم خوب بود نسبتا.

اما اولاً با کارهای دیگرش فاصله داشت، ثانياً آن همه روضه و ناله در برابر چند انتقاد و کشیدن پای مقدسات به میان لازم نبود.

البته منکر نیستم که برخی ایرادات فیلم را بهانه ای برای تسویه حساب با موضوع سوریه و شخص حاتمی کیا قرار داده اند.

اگر بنا به برخورد سیاسی با موضوع باشد، من حتماً مدافع فیلم هستم، اما اگر بنا باشد فیلم را نقد کنیم، همان تعریف مختصر را کافی به مقصود می دانم: «فیلم درجه دو بالیوودی از بچه لوس سینمای ایران».

(۴) مستند قائم مقام



مستند سیاسی قائم مقام را دیدم، فیلمی بود بسیار خوش ساخت و پر محتوا با تدوینی هوشمندانه و تحلیلی نهان.

اگرچه داستان معطوف به فراز و فرود آقای منتظری است، اما عملاً روایتگر تاریخ انقلاب نیز می باشد. نکات و مطالبی دارد که حتماً برای کسانی که بر ماجرای آقای منتظری اشراف دارند نیز جدید است، مانند تمجید وی از آیت الله خامنه ای در آخرین حضورش در نماز جمعه تهران و ماجرای کشف مکاتبات سید مهدی هاشمی در بازداشتگاه.

از وجوه عبرت آموز مستند اینکه کربوبی از منتظری اعلام براثت نمود، موسوی دستور جمع آوری نام و نشان قائم مقام معزول از خیابان ها را داد و شورای امنیت ملی خاتمی با ترکیبی از عناصر اصلاح طلب مصوبه حصرش را امضا و اجرا کرد.

کارگردان متاسفانه دو موضوع مهم را در پرونده حسینعلی منتظری از قلم انداخته است که برای فقدانش در فیلم جز حسرت چاره ای نداریم؛ یکی موضوع بیانیه بسیار تند منتظری علیه آمریکا پس از حمله آن کشور به لیبی است که در آن خون مقامات نظامی و «غیر نظامی» آمریکایی را مباح شمرد که ذکرش می توانست سندی بین بر تعارض مواضع منتظری با موضع جنایت دانستن اعدام تروریست های فرقه رجوی باشد؛ و دیگری موضوع گلایه شهید محمد منتظری از نفوذ منافقین در بیت پدرش است.

پاشنه مصاحبه ها عموماً بر «اقرار» بیت و اطرافیان منتظری می چرخید که اعتبار مطلب را حداکثری می نمود، اظهارات افرادی چون عماد الدین باقی و احمد منتظری از جمله این موارد است.

یکجا نیز در ثلث پایانی فیلم وقتی سخن از رنجامه مرحوم احمد خمینی به میان آمد، تصویری خندان از وی نمایش داده شد که با توجه به قصه پر غصه بودن نامه، نقطه ضعفی در حوزه تدوین است.

در اشاره به فیلم نمایش داده شده از بی بی سی، جای خالی سخن عجیب آقای منتظری که بیان کرده بود «به من میگفتن گربه نره» به عنوان جلوه دیگری از شخصیت عریان وی احساس می شد.

مستند به درستی به نقش هاشمی در ایجاد فتنه منتظری در چند امر اشاره می کند؛ از جمله تلاش برای انتصاب وی به سمت مجعول قائم مقامی رهبری، تعجیل در انتشار رساله منتظری، و در نهایت اصرار و فشار بر عدم قرائت نامه تند امام از صدا سیما. از این روی برای کسانی که ماجرا را می دانستند، موضوع گیرا بود، اما حقیقتاً نمی دانم عدم پرداخت مستقیم و مستقل به این مهم را باید حسن فیلم دانست یا عیب آن و اینکه بی خبران از ماجرا، با این حد اشاره، پی به صحنه گردانی هاشمی در این فتنه بردند یا خیر؟

و سخن آخر آنکه «قائم مقام» را اکسیری برای مجادلات و شبهات سیاسی امروز یافتیم، مستندی که علاوه بر واکاوی فراز و فرود شخص آقای منتظری، دگردیسی عناصر اصلاحات را به نمایش گذاشت، اذهان پرسش گر را در خصوص مراودات کنونی و نزدیکی حسن خمینی با بیت منتظری به تعجب واداشت و از همه مهمتر اینکه سقوط مقامات را به واسطه حمایت کور از حلقه اطرافیان شان یادآوری نمود، موضوعی که شاید امروز از ناحیه رؤسای جمهور قبلی و کنونی و نیز معاون اول دولت به واسطه دستگیری اطرافیان و برادرانشان، قریب به ابتلا و تکرار آن باشیم.

پی نوشت: متن و صوت اظهارات منتظری در فروردین ۶۵ در خصوص مباح دانستن خون آمریکایی ها پس

از حمله به لیبی www.t.me/mahdi-mohammadi ۹۸۱/۶۱

(۵) ویلایی ها



باهرمنندی: ثریا قاسمی

باحضور: صابر ابر

علی شادمان

آناهیتا افشار

پری ناز ایزدیار

طناز طباطبائی

ویلایی ها

کارگردان: منیر قیدی

تهیه کننده: سعید ملکان

ALIBABA MEDIA

نویسنده: منیر قیدی ، ارسلان امیری ، منیر قلم برداری: علی قاضی ، تدوین: بهرام دهقانی ، محمد نجاریان ، موسیقی: ستار اورکز ، طراح چهره پردازی: سعید ملکان
صداگذاری و ترکیب صدا: امیرحسین قاسمی ، طراح صحنه: مهدی موسوی ، طراح لباس: مهلقا ناقد ، صدابردار: رشید دانشمند
جلوه های بصری: محمد قاسمی ، جلوه های ویژه میدانی: ایمان کرمان ، مجری طرح: محمدرضا منصور

ویلایی ها قصه زنانی است که برای همجواری با همسران خود، در مجتمع ویلایی نزدیک جبهه ساکن شده اند و کمک های متعددی نظیر دوخت البسه رزم و شست و شوی آن را بر عهده دارند.

در حین روایت اموری که مدیریت آن بر عهده خانم خیری (پریناز ایزدیاری) همسر یکی از رزمندگان است، خانم حکیمی (طناز طباطبایی) وارد محوطه شده و سراغ دو فرزند خود را می گیرد و آنان را همانجا می یابد درحالیکه توسط مادر شوهر خود (ثریا قاسمی) به آنجا آورده شده اند. حکیمی که از دوری شوهر رزمنده خود راضی نیست، اصرار بر به خارج از کشور بردن فرزندانش دارد به امید پیوستن شوهرش به آنان؛ اما عزیز که می داند فرزندش راضی به این کار نیست، با مخفی نمودن گذرنامه عروس و نوه هایش، خیرخواهانه مانع رفتن آنان شده است.

البته به خلاف روایت مکتوب داستان، محوریت فیلم به هیچ وجه ناظر بر روابط عروس و مادر شوهر نیست و این موضوع قصه فرعی فیلم را رقم می زند. داستان اصلی ناظر به مشقات همسر رزمندگانی است که با صبر خود در برابر همه مشکلات و مصائب، شریک مجاهدت های شوهران شان هستند.

شاید جذاب ترین سکانس های فیلم آنجایی باشد که جوان بسیجی (علی شادمان) با خودروی خاکی، چند وقت یکبار می آید تا ضمن تحویل گرفتن دوخته ها و شسته های زنان و تحویل دادن اقلام مصرفی به آنان، با اضطراب و اندوه خبری نیز به کسی بدهد، خبر جراحی یا شهادت رزمنده ای که همسرش در آن مکان سکنی گزیده، و اینگونه است که با هر بار شنیده شدن صدای خودروی مرگ، نفس در همه سینه ها حبس می شود، از همسر رزمندگان تا مخاطبان سینما. هر بار که زنی داغ همسر می بیند همه با او و برای او می گریند و اینگونه هر بار همگی عزادار و گریان یکدیگرند تا به قرعه‌ی تقدیر، نوبت به خودشان برسد.

چیره دستی و هنرنمایی منیر قندی (کارگردان و مشترکا نویسنده) به گونه ای است که وی در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر، سه سیمرغ بلورین را از آن فیلم خود نمود: برترین فیلم اول، برترین جلوه های ویژه رایانه ای و بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای بازی ثریا قاسمی.

در مجموع فضای فیلم بسیار نزدیک به «نفس» ساخته نرگس آبیاری است و از این جهت به کسانی که آن فیلم را پسندیده اند، دیدن ویلایی ها را نیز توصیه می کنم.

پی نوشت: در معرفی و نقد مختصر «نفس» باید گفت فیلمی است آرام و نوستالژیک، با روایت گری شخصیت اصلی داستان. جذاب برای دهه های ۴۰ و ۵۰ و قدری کسل کننده برای دهه های ۶۰ و ۷۰.

(۶) پیرامون کمدی تبلیغاتی روحانی



۱. روحانی را در میان مقامات جمهوری اسلامی، همواره حریص ترین فرد در استعمال پیشوند «دکتر» برای خویش یافته ام، از کلام تا کتاب، از زمانی که لیسانسه بود تا زمانی که مدرک دکتری ای را به او هبه دادند؛ اما چه شده برای اولین بار در ابتدای فیلم تبلیغاتی اش به نام خویش اکتفا نمود، پاسخ حتما به رسوایی اخیر در خصوص تقلب های نجومی در مدرک تحصیلی اش بر می گردد.

۲. ابتدای فیلم با ضرب آهنگ تند، در دور تند، سخنان دانشجویان و حرکات پی در پی شان نمایش داده شد و سپس نوبت به قرار گرفتن روحانی در پشت تریبون و اظهارات وی رسید، جایی که به مدد تدوین، موتاژ، و اسلوموشن صوت و تصویر، رئیس جمهور استثناء با لحنی آرام و کلامی ملایم به «تخریب» پرداخت!

۳. نکته جالب این است که برای مخاطب، لحن و لفظ روحانی، انتخابات و غیر انتخابات نمی شناسد، او همیشه اینگونه سخن گفته است. سخنانی مملو از متلک پراکنی ها و شعارهایی البته تهی از ذوق شعر، چهار

سالی باید صبر کنیم تا کارگردان فیلم انتخاباتی روحانی دوباره اعتراف کند «با شعار درست نمی شود، با شعر درست نمی شود» را من یاد او داده ام.

۴. روحانی در این فیلم طبق معمول دست از سر دو نفر برداشته، هاشمی و احمدی نژاد! باز هم نهایت استفاده از تصاویر هاشمی را شاهد بودیم و البته خاطره سازی از مرد خاطره ایران. جالب تر از همه جایی که روحانی از زبان هاشمی خطاب به خود می گوید «وقتی دولت تو را نگاه می کنم، تخریب ها را نگاه می کنم، و اینکه سکوت کردی و حرف نمی زنی در برابر اینها...» بله، «سکوت کردی و حرف نمی زنی!» هاشمی دروغ گفت یا روحانی؟ نمی دانم!

۵. روحانی آنقدر دستش در بیان دست آوردهای نداشته خالی بود که این بار مدال ورزشکاران و دریاچه ارومیه را افتتاح کرد!

۶. همانطور که انتظار می رفت، نقطه مانور روحانی، رفت و آمد با سران کشورها و تورق آلبوم تصاویر بود؛ البته با سانسور مطلق کلکسیون اهانت های دیپلماتیکی که به عادت مألوف دولت بدل شده است.

۷. در جایی نیز از یک جمله ای انگلیسی روحانی که موفق به بیان آن شد، رونمایی گردید «it so decided» که دومین عبارت انگلیسی شنیده شده از وی پس از آن پیام تاریخی مودت به مردم آمریکا است.

۸. فیلم انتخاباتی روحانی به خوبی نشان داد، وی امیدی به جذب آراء مستضعفان نداشته و استراتژی اش صرفاً «حفظ» رأی قشر متوسط به بالای شهری و فالوورهای توییتش است.

۹. این جمله پایانی روحانی هم مرا بیش از همه ترساند که «برخی از مسیرهای سخت هم هست که باید شروع بشود»، گویا قول و قرارهایی با طرف آمریکایی برای تحقق معامله های بزرگ و البته دست آوردهای کوچک گذاشته شده است.

(۷) ماجرای نیمروز

بهترین فیلم از نگاه تماشاگران

ماجرای نیمروز

کارگردان: محمد حسین مهدویان
تهیه کننده: سید محمود رضوی

بازیگران: مهرداد صدیقیان، احمد مهرآفر، هادی حجازی فر، مهدی زمین پرداز، سعید دهقانی، لبتا کانی، حسن مهری، جواد عزتی، سعید مهدی باقزل، ابراهیم امینی، محمد حسن مهدویان، هادی بهروز، سعید بهلولان زاده، حبیب خرابی فر، جواد حجازی، کامران حجازی، ابراهیم امینی، بهزاد جعفری نادق، محسن دارسیج، مهرشاد علکوتی، هادی سائید محکم، سعید شریفی کیا، محسن روزبهانی، سعید زری ناک، مرتضی اسپهبدی، حسن روزی ننگ، موسسه سینمایی سیمای مهر، سینمایی نیاد سینمایی فارابی، سازمان سینمایی حوزه هنری انقلاب اسلامی، موسسه تصویر شهر

شماره رایج دیدن این فیلم در صورت می‌گردد
۰۷۸۰۰
مدیریت

ماجرای نیمروز فیلمی با موضوع جنایات منافقین در ترورهای کور و هدفمند سال ۶۰ است که حاصل همکاری محمد حسین مهدویان (کارگردان)، سید محمود رضوی (تهیه کننده) و مهدویان و ابراهیم امینی (نویسندگان) می باشد.

در جشنواره فیلم فجر ۹۵ با وجود شیطنت های بسیار هیأت داوران در حتی «نامزد بهترین فیلم» قرار ندادن ماجرای نیمروز، اما با فشار افکار عمومی و بدنه‌ی کارشناسان نام آشنای سینما خصوصا از مجرای برنامه‌ی هفت و از جانب بهروز افخمی، نهایتا سیمرغ بهترین فیلم فجر به ماجرای نیمروز تعلق گرفت تا مهدویان، تنها فیلم سازی باشد که دو سال پیاپی از قبل ساخته های اول و دوم خود (ایستاده در غبار و ماجرای نیمروز) در کنار دیگر جوایز، موفق به کسب سیمرغ بلورین برترین فیلم جشنواره های فجر شده باشد. موضوعاتی چون فرار بنی صدر، اعلام جنگ مسلحانه منافقین، ترورهای عمومی، انفجارهای هفت تیر و هشت شهریور، ماجرای کشمیری و نهایتا شناسایی و انهدام مقر اصلی سران منافقین در تهران و کشته شدن اشرف ربیعی و موسی خیابانی در فیلم روایت شده است.

از منظر محتوا می توان ماجرای نیمروز را دنباله‌ی «سیانور» قلمداد کرد، فیلمی با موضوع سازمان مجاهدین خلق که تهیه کنندگی آن را نیز سید محمود رضوی، این چهره‌ی محبوب و موفق سینما بر عهده داشته است.

در تفاوت های ماجرای نیمروز با سیانور می توان به این موارد اشاره نمود که سیانور مربوط به سال ۵۴ در تغییر ایدئولوژی سازمان است، ماجرای عشقی در آن پررنگ می باشد، کمتر اکشن است و به جنایت منافقین در ترور عناصر نامطلوب و تصفیه‌ی داخلی می پردازد. اما ماجرای نیمروز مربوط به ورود سازمان به فاز درگیری مسلحانه در سال ۶۰ است، ماجرای عشقی خط فرعی داستان می باشد، کاملا اکشن بوده و به جنایت منافقین در کشتار کور مردم و ترورهای هدفمندی چون هفت تیر و هشت شهریور پرداخته است.

و آخر آنکه در شرایطی که دو رئیس جمهور سابق و لاحق به سرنوشت بنی صدر از همیشه نزدیکتر اند، در شرایطی که کاندیدای اصلاح تحت حملات اخلاف منافقینی است که همچون ۸۸ برای امسال نیز برنامه ها دارند، و در شرایطی که امنیت کشور بیش از همیشه در معرض تهدید ناکثین و قاسطین و مارقین قرار دارد، دیدن ماجرای نیمروز اکیدا توصیه می گردد، تا یادمان نرود عاقبت بنی صدر را، درنده خوبی منافقین را و ناامنی و دلهره دهه ۶۰ و متعاقب آن نعمت امنیت و آرامش کنونی را.

(۸) نقد فیلم «فروشنده»



داستان فیلم فروشنده چنین است که زوجی به نام های عماد و رعنا (شهاب حسینی و ترانه علیدوستی) در پی ترک برداشتن دیوارها و امکان خراب شدن منزلشان به دلیل گودبرداری زمین مجاور، ناچار به جابجایی می شوند و از این روی به اجاره‌ی منزلی فرسوده، چرک و کوچک بر بالای پشت بام یک آپارتمان می شوند. منزل جدید به همکار تئاتر آنان با نام بابک تعلق دارد که پیش از این زوج، به زنی بدکاره اجاره داده بود. از این روی بعد از استقرار زوج داستان، یکی از مشتری های مستاجر سابق وارد ساختمان شده و به زن خانه تجاوز می کند در حالی که زن نگون بخت خونین و زخمی می گردد و البته بعد از حادثه دقیقاً به خاطر نمی آورد که چه اتفاقی افتاده است.

درام اصلی فیلم جایی شروع می شود که شهاب حسینی (عماد)، بی آنکه چندان عصبانی باشد، خیلی آرام و ضمن پرداختن به دیگر کارهای روزمره اش دنبال فرد متجاوز نیز می گردد تا نهایتاً بعد از تعلیق بسیار داستان، فرد مذکور برای عماد و مخاطب آشکار می گردد: پیرمردی حدوداً ۶۵ ساله و با همسری مذهبی!

البته از توضیحات پیرمرد این است که وی نمی دانسته مستاجر قبلی جابجا شده و دیگر در آن خانه نیست و لذا تجاوزش اشتباهی بوده اما جالب آنکه نهایت واکنش شوهر به غایت بی غیرت زن، پس از قطعیت یافتن در احراز هویت متجاوز، آن است که بدون ضرب و شتم و حتی داد و قال، فقط او را بازخواست و تهدید به افشاکردن موضوع نزد خانواده اش می نماید! موضوعی که از قضا به دلیل عجز و لابه‌ی پیرمرد با مخالفت رعنا همراه می شود به نحوی که قهرمان داستان از اینجا به بعد به دلیل اصرارش بر رسوا کردن متجاوز، حکم یک آدم فروش (فروشنده) را پیدا می کند و اگرچه عاقبت از رسوایی پیرمرد نزد خانواده اش صرف نظر می نماید، اما به دلیل سیلی ای که به عنوان نهایت واکنش و تجلی خشم خود به پیرمرد می زند، عملاً بالارفتن فشار، سکت و مرگ او را موجب می گردد!

اینکه تم یک داستان تجاوز باشد مهم نیست. اینکه چینش سناریو به بگونه ای باشد که برای تجاوز، جابجایی منزل طراحی گردد و این جابجایی نیز خود معلول خرابی خانه‌ی نخستین باشد نیز شاید چندان مهم و آزار دهنده نباشد. اما چیزی که بسیار آزار دهنده، وطن فروشانه و البته اسکار شناسانه است اینکه فضا و صحنه های مستقیم و غیر مستقیم فیلم، بسیار نکبت بار و تهوع آور است.

به این نمونه ها توجه کنید:

- ۱- دیوارهای منزل نخست ترک می خورد و در آستانه‌ی ویرانی است؛
- ۲- هنگام خروج پر داد و فریاد سکنه از آپارتمان، پیرمردی لاغر، فلج و رقت آور بر روی ویلچر نشان داده می شود که تلاش می شود به بیرون از ساختمان منتقل گردد؛
- ۳- منزل جدید آلونکی است که بر پشت بام قرار دارد، کوچک، کهنه، کثیف و فرسوده بوده و حتی آیفون آن عتیقه و نارنجی رنگ است؛

۴- بر ماشین عماد آثار تصادف مشهود است؛

۵- زندگی زوج داستان محقر و فقیرانه است؛

و از این دست موارد که در فیلم بسیار مشاهده می گردد.

اینجا باید از کارگردان پرسید که فارغ از ایدئولوژی غیرت ستیزانه اش، آیا لازم بود تا این حد فضایی تیره از ایران ترسیم نماید که بی اغراق شانه به شانه‌ی «پرسپولیس» و «بدون دخترم هرگز» می زند.

هنجارشکنی حقیقتاً بی سابقه‌ای که کارگردان، متهورانه از خود نشان داده، نه روایت جرمی به نام تجاوز است، که موضوع به انفعال حاد شوهر بر می گردد. تا آنجایی که می دانم شبکه‌هایی چون «فارسی وان» و «جم تی وی» عادی سازی «خیانت» که مبتنی بر رضایت طرفین است را در دستور داشته و دارند. اما اینکه کارگردانی در ایران، تلاشش بر عادی جلو دادن «تجاوز» باشد که با ضرب و زور ملازمه دارد، حقیقتاً خارق العاده است!

مسئله‌ی دیگر حفره‌هایی است که در فیلم نامه وجود دارد که نمونه‌هایی از آن در پیش می آید:

- ۱- در تمام بیمارستان‌های شهر، برای جراحاتی که معلوم باشد معلول درگیری‌های انسانی است، توسط ماموران کلانتری مستقر در بیمارستان‌ها پرونده تشکیل می شود و اگر هم ماموری در بیمارستان حاضر نباشد، توسط کادر بیمارستان به آنان گزارش می گردد. اما در فیلم می بینیم که شهاب حسینی به دلیل چیزی که ترس از آبرو القاء می شود، موضوع را اساساً از ماموران انتظامی و قضایی پنهان می نماید!
- ۲- پیرمرد متجاوز که خود فقیر و تهی دست است پول قابل توجه و نشمرده‌ای را پیش از هر عملی به عنوان دستمزد در خانه‌ی محل حادثه می گذارد. اشکال کار نیز اینجا، نه تعارض «تجاوز کردن» با «دستمزد دادن»، که تعارض نشمرده بودن پول و لارج بازی پیرمرد با آن وضعیت مالی است.

۳- مستاجر سابق یا همان زن بدکاره، نیمی از اسباب و اثاث خود را رها کرده با گذشت هفته ها، مطلقا هیچ سراغی از آن نمی گیرد که چندان باور پذیر نیست.

در پایان متذکر می گردد که اگرچه سطح فیلمبرداری نازل است و اثری از جلوه های ویژه مطلقا نیست و موسیقی درخوری نیز وجود ندارد اما فیلم در دو نقطه دارای قوت است: بازیگری و فیلمنامه. فیلمنامه فارغ از محتوای ضد فرهنگی و اشکالات مذکورش، از لحاظ شکلی و از منظر کلی، قوی و منسجم است؛ همچنانکه حدس ناپذیر و دارای کشش، کشمکش و تعلیق های بسیار می باشد اما طبیعتا نه در حدی که عنوان برترین فیلمنامه ی کن را از آن خود کند که این میسر نمی شد مگر به مدد محتوای ساخته و پرداخته در متن (نفی غیرت) و حاشیه (فضای نکبت بار ایران) که از منظر صحنه گردانان فستیوال های سینمایی غرب، اصغر فرهادی و فیلم هایش را لایق نشان لیاقت می گرداند.

مطالب مرتبط در خصوص «فروشنده» از این قلم:

[۱] شهردار لندن به ظاهر در حمایت از کارگردان ایرانی ممنوع الورد شده به اسکار، ایران نکبت گرفته در «فروشنده» را در مرکز شهر اکران عمومی می کند!

[۲] به همان دلیلی که "آرگو" در اسکار (آمریکا) بهترین فیلم معرفی می شود و "پرسپولیس" در کن (فرانسه) جایزه ویژه هیأت داوران را می برد، "فروشنده" نیز نخل طلایی بهترین فیلمنامه را دریافت می کند.

فرانسه به عنوان کشوری که در طول مذاکرات وین در قامت پلیس بد بیشترین چالش و فرسایش را با ایران داشت، اکنون احساس می کند اگر عایدی اقتصادی از برجام نصیب دولت و ملت ایران نشده، بهتر است با یک نخل طلایی (رنگ!) آزادگی خود و پیروزی ایران را به طبقه ی متوسط شهری ثابت کند.

طبیعی است که فیلم کم خرج فرهادی در رقابت با فیلمسازان معتبر دنیا نتواند عرض اندام کند، از این روست که عنوان "بهترین" به فیلمنامه‌ی آن تعلق گیرد.

فضا سازی تلخ فرهادی از فضای ایران - که خود نیز به آن اذعان دارد- برای غرب یک فرصت است چرا که از یک سو این تلخی و نا به هنجاری های اجتماعی از زبان یک ایرانی بیان می شود و به این واسطه اعتبار و اثرش بر مخاطب جهانی بیشتر است و از سوی دیگر نیز آنچه انجام می شود با هزینه‌ی خودی صورت می گیرد و از این جهت کمپانی های فیلمسازی غرب را که کف هزینه‌ی فیلم های شان ۱۰ میلیون دلار است، از آن مخارج هنگفت معاف می دارد. آنچه برای خرج کردن می ماند یک عدد نخل است به جهت ریل گذاری و دانه پاشی برای سینما و سینما گران کشور و نیز تریبون دادن به فیلمی که باید دیده شود!

(۹) تحلیل فیلم «مردان ایکس: آخر الزمان»



فیلم سینمایی «مردان ایکس: آخر الزمان» (X-Men: Apocalypse) را دیدم. فیلمی به کارگردانی و نویسندگی دو فرد یهودی یعنی «برایان سینگر» (Bryan Singer) و «سیمون کینبرگ» (Simon Kinberg)، که همانطور که از عنوان فیلم پیداست، رویکردی آخر زمانی دارد.

داستان نهمین قسمت از مردان ایکس بدین قرار است که یکی از فراعنه مصر باستان که توانایی های افراد جهش یافته را در خود جمع می کند، در آخرین عملیات انتقال توانایی، زیر آوار یکی از اهرام فرعی مدفون شده و در قرن کنونی و زمان حاضر سر از خاک بیرون می آورد (ظهور ناگهانی انسان خاورمیانه ای پس از غیبت چند هزار ساله)، سپس به دنبال چند فرد جهش یافته دیگر می گردد (اصحاب خاص) و آنان را به دور خویش جمع می کند تا دنیا را نابود و همه را برده و مطیع خویش سازد (عاقبت ظهور و هدف فرد موعود). در این میان و قبل از آغاز نابودی دنیا، به واسطه ی تله پاتی پیام خود را ساطع می نماید بگونه ای که تمام مردم جهان آن را در ذهن خویش می شنوند (صیحه ی آسمانی جبرائیل که در روایات شیعه به

عنوان علائم حتمی ذکر شده و ویژگی اش شنیدن شدن صدای آن توسط تمام بشر است). از طرف دیگر نیز وی تمام موشک های بالستیک و بمب های اتم را از کار می اندازد (اشاره به از کار افتادن سلاح ها در هنگام ظهور مطابق روایات شیعه و نیز تاکید بر تدافعی و ضروری بودن سلاح های هسته ای انباشت شده در غرب) و آن گاه شروع به تخریب زمین می کند تا آنکه قهرمانان آمریکایی یا همان مردان ایکس، پس از درگیری و مبارزه ای سخت، عاقبت او را کشته و بشریت را از شر او نجات می دهند.

فارغ از کلیت داستان و جهت گیری ضد مهدوی آن، نکته‌ی قابل توجه، رنگ آبی سه فرد از مردان ایکس (دو مرد و یک زن) است که همچون دیگر آثار هالیوودی (آواتار، غول چراغ جادوی انیمیشن علاء الدین، هفت کوتوله در سفید برفی و غیره) برای استفاده از موجودات ماورائی (جن) استفاده می شود. در میان این سه فرد آبی، یکی از آنان رسماً ترسیم شده‌ی جن و منطبق با ویژگی های این موجود است به طوری که با تبدیل به دود، قدرت ناپدید و پدیدشدن ناگهانی و حرکت و جابجایی های سریع را دارد.

(۱۰) معمای ترامپ و سیمپسون ها



مدتی است در شبکه های اجتماعی مطلبی تحت عنوان «پیش بینی پیروزی ترامپ در سریال سیمپسون ها» دست به دست می چرخد و با استنادی ناقص به برخی پلان های قسمت ۱۷ فصل ۱۱، اینگونه وانمود می شود که گویی از ۱۶ سال پیش (سال ۲۰۰۰) پیروزی ترامپ بر یک رقیب خود که زن است پیش بینی شده بود!

اما آنچه در این خصوص لازم به ذکر است اینکه

۱. ترامپ به عنوان چهره ای میلیاردی و مشهور، یکبار در سال ۲۰۰۰ و قبل از ساخت و نمایش این قسمت، از حزب رفرم (Reform) وارد کارزار مقدماتی انتخابات شد و البته از ادامه ی رقابت ها انصراف داد.
۲. افرادی که با سریال سیمپسون ها (The Simpsons) آشنایی دارند می دانند در این انیمیشن سیاسی اجتماعی بزرگسالان که عنوان طولانی ترین سریال تاریخ سینمای جهان (از ۱۹۸۷ تا کنون) را نصیب خود

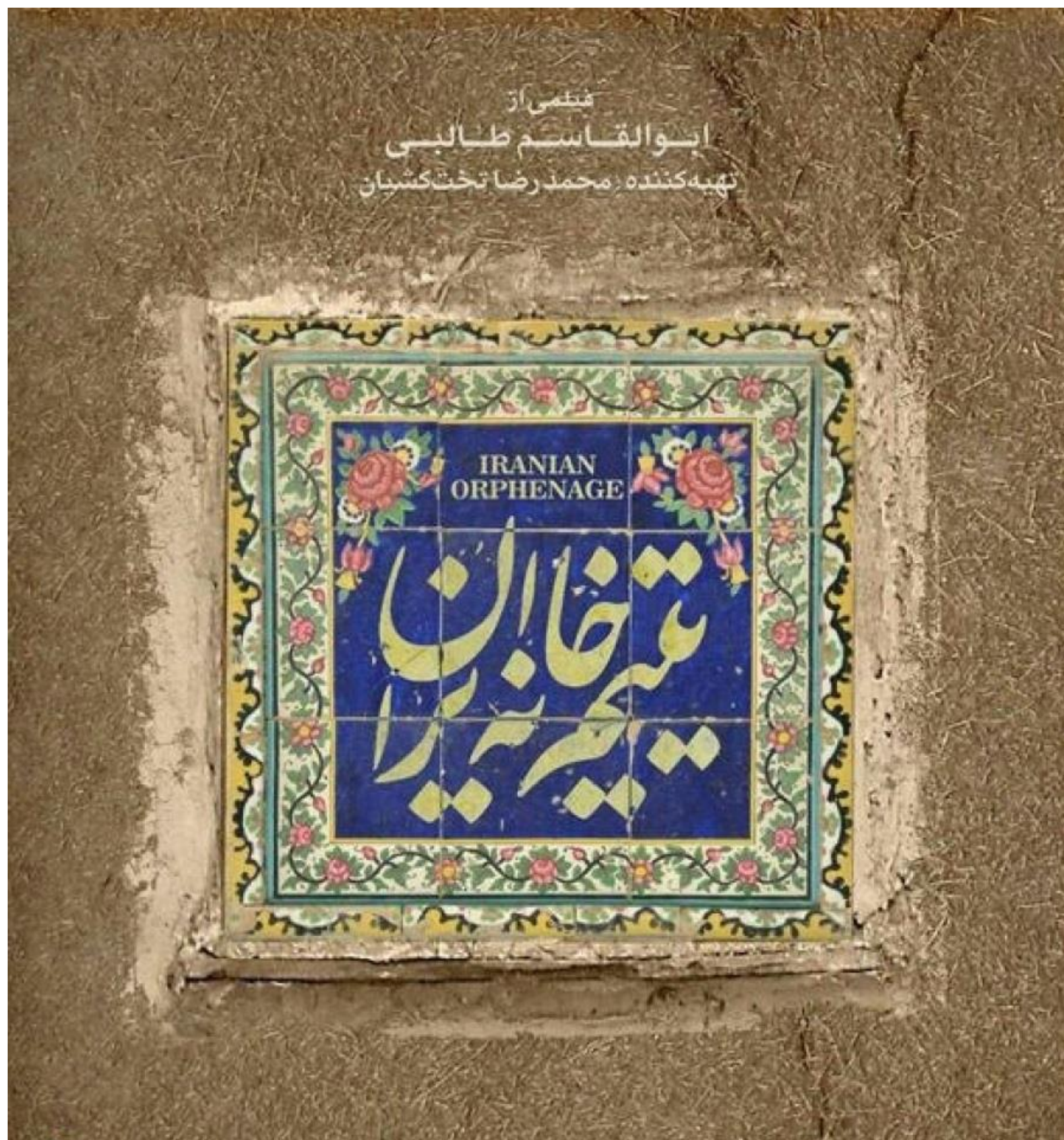
کرده، همه چیز و همه کس دستمایه‌ی طنز قرار می‌گیرد، از چهره‌های سیاسی آمریکایی و غیر آمریکایی تا چهره‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و غیره. بنابراین شوخی با ترامپ به عنوان چهره‌ای معروف و رئیس جمهور دانستن وی در شرایطی که در عالم واقع از حزبی ضعیف کاندیدای ریاست جمهوری شده بود کاملاً منطبق با رویه‌ی این سریال است. بنابراین ردیف کردن شباهت‌های ترامپ با نسخه‌ی انیمیشنی‌اش از این منظر که «چطور این همه شباهت امکان پذیر است؟» همانند سر و ته گرفتن لیوان و تعجب از باز بودن ته و بسته بودن سر آن است! چراکه این افراد ترامپ را فرد گمنامی تصور کرده‌اند که تنها در سال ۲۰۱۶ پدیدار شد و در این میان نیز سریالی سال‌ها قبل ظهور او را پیش بینی کرده بود! اما همانطور که گفته شد، اساساً آنچه در سیمپسون‌ها به آن اشاره می‌شود مبتنی بر حضور این چهره‌ی جنجالی در مراحل مقدماتی انتخابات ۲۰۰۰ و متلک به او بوده است.

۳. مطلب دیگر آنکه بر خلاف تصور رایج، اساساً در این سریال ترامپ و لیسا سیمپسون (دختر خانواده سیمپسون‌ها که در آینده رئیس جمهور شده) رقیب یکدیگر نیستند. بلکه ترامپ رئیس جمهور قبل از او بوده است که از قضا ضربات اقتصادی وی به آمریکا در دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش، توسط کمپانی سازنده، «فاکس قرن بیستم» (the 20 Century Fox) تمسخر کننده‌ی دیروز و حامی امروز او به سخره گرفته شده است. بنابراین اولاً اساساً ارکان و اجزاء این مشابهت‌سازی که ترامپ و لیسا را رقیب پنداشته مطرود است و دیگر آنکه کمپانی فاکس که عده‌ای ساخته‌ی آن را «پیش بینی» قلمداد می‌کنند خود در انتخابات اخیر خلاف ساخته‌اش عمل، و از مجرای رکن خبری‌اش «فاکس نیوز» (FOX NEWS) از ترامپ حمایت کرد.



۴. تنها مطلبی که برای توضیح می ماند یک پلان از قسمتی دیگر از این انیمیشن است که نشان می دهد ترامپ از پله برقی پایین می آید که مشابه حقیقی و امروزی آن در عناصری چون رنگ لباس و حرکت دستان و افتادن یک پلاکارد از بالا عینا تکرار می شود که همسانی این موارد در نگاه اول قدری عجیب می نماید. در این خصوص باید گفت به فرض تعلق داشتن این پلان به سال ۲۰۰۰، با توجه به محبوبیت زاید الوصف انیمیشن سیمپسون ها در جامعه ی آمریکا، و با توجه به اشراف ترامپ و اطرافیانش بر سوژه شدن وی در این سریال، به نظر می رسد ترامپ عمدا همان صحنه را به صورت واقعی بازسازی کرده تا به عنوان ترفندی تبلیغاتی رئیس جمهور بودنش را پیش بینی شده و مفروض و مقبول بنماید؛ موضوعی که اکنون شدیداً در جامعه ی دو قطبی آمریکا با آن درگیر است. در غیر این صورت باید گفت عجیب هم نیست اگر در بیش از یک سال تحرک انتخاباتی ترامپ، به طور اتفاقی صحنه ای همانند سریال سیمپسون ها شود، خصوصا آنکه در آن انیمیشن نیز سعی بر بازسازی فضای انتخاباتی بر اساس چارچوب های واقعی و مرسوم بوده است.

(۱۱) یتیم خانه ایران



در تبیین فاصله‌ی فروش «یتیم خانه ایران» میان آنچه هست و آنچه باید باشد:

چهارشنبه، ۱۸ آذر، صرفاً بر اساس احساس تکلیف در حمایت از فیلم ضد انگلیسی ابوالقاسم طالبی به اتفاق

همسرم به سینما کوروش رفتیم که از سطح بالای کار شوکه شدم!

پس از آن چند مرتبه خواستم تا نقد و نظر خویش را بنویسم که قاعده‌ی «تا سه روز ذهن مخاطب درگیر فیلم است» سبب شد تا به امروز صبر، و به دور از هیجانات پس از نمایش نکاتی را مرقوم نمایم.

فیلم در حد اعلا‌ی استاندارد است، بازی‌ها طبیعی، دکور و جلوه‌های ویژه عالی، داستان و صحنه‌های فیلم بی نظیر؛ و در یک جمله فیلمی کاملاً هالیوودی در سینمای ایران ساخته شده است.

تا این زمان شخصا برترین و محبوب‌ترین فیلم را «آژانس شیشه‌ای» می‌دانستم که هیچ کدام از فیلم‌های «محمد»، «چ»، «بادیگارد» و «قلاده‌های طلا» توان سبقت از آن را نداشت، اما با دیدن «یتیم‌خانه ایران»، «آژانس شیشه‌ای» در رتبه‌ی دوم ذهنم قرار گرفت.

اما با این همه چرا این فیلم جایگاه خود را آن طور که باید در گیشه نیافته است؟

به نظر می‌رسد پاسخ را در این موارد باید یافت:

۱. ذائقه‌ی مخاطب ثابت سینما (سینما رو‌های عمدتاً جوان)، به تم عشق و خیانت تغییر یافته و فیلم فاخر تاریخی جایگاه چندانی ندارد.

۲. ایدولوژیک بودن فیلم و فیلمساز هر چقدر موافقانش را به تماشای فیلم ترغیب می‌کند، مخالفانش را از آن دور می‌سازد.

۳. حدس پذیر بودن فیلم و اینکه مخاطب گمان می‌کند می‌داند قرار است چه چیزی ببیند و چه حرفی بشنود، از انگیزه‌ی مراجعه به گیشه می‌کاهد.

۴. عنوان «یتیم‌خانه ایران» کشش ندارد و آبی بر آسیاب حدس پذیر بودن فیلم است. چنانچه اگر طالبی به جای «قلاده‌های طلا» از مثلاً عنوان «آشوب‌خانه ایران» یا «فتنه در ایران» استفاده می‌کرد نیز، طبیعتاً از مخاطبانش کاسته می‌شد.

۵. آنوس اولیه‌ی فیلم بسیار ضعیف و فاقد تصاویر جذاب بود. با وجود آن همه صحنه‌های جذاب و طبیعی، نمی‌دانم چرا در آنوس و پوستر، تمرکز بر نمایش طرح کاشی «یتیم‌خانه ایران» و چهره‌های بازیگران بود!

۶. نمایش همزمان چند فیلم همسو با ذائقه‌ی اقشار فرهیخته نیز سبب سرشکن شدن مخاطبان «یتیم‌خانه ایران» شده است، همچنانکه «سیانور»، «نفس»، «هیئات»، «ناسور» و «ایستاده در غبار» هم اکنون روی پرده‌ی نقره‌ای در حال نمایش است.

(۱۲) تحلیل و بررسی فیلم «مدافعان اسد، لشکر جنگجویان خارجی ایران» ساخته BBC



به گزارش خبرنگار هنرما، در برنامه کافه نقد، فیلم «مدافعان اسد» محصول شبکه بی بی سی با موضوع رفتن اجباری اتباع افغانی مقیم ایران به جنگ سوریه پخش و توسط قدیری نقد شد.

قدیری گفت: ما چندین برابر جنگجویان افغانی در جبهه جنگ سوریه مدافعان ایرانی داریم و حتی شهدای ایرانی هم بیشتر از افغانی هست اما در این فیلم طوری صحبت می شود که انگار ایران به اجبار افغانی ها را به جنگ می فرستد و خودشان کاری انجام نمی دهند.

وی اظهار کرد: ما در این فیلم هیچ مدافع ایرانی نمی بینیم حتی برای مثال نقض و تمام کسانی که با آنها مصاحبه می شود افغانی هستند و هیچ اثری از مدافعان ایرانی نیست.

وی با اشاره به استفاده از واژه سپر انسانی در این فیلم گفت: با افرادی که صحبت می شود می گویند به اجبار از ایران آمدیم ولی قبلش می گویند ایران به ما سه راه داد، پس اجباری در کار نبوده این خودشان بودند که این راه را با اعتقاد برگزیدند. از واژه «سپر انسانی» بسیار در این فیلم برای افغان ها استفاده

شده است در صورتی که سپر انسانی، کسی است که سلاح ندارد و صرفاً جلوی گلوله را می‌گیرد تا به بقیه اصابت نکند.

قدیری بیان کرد: بی بی سی هنوز قبول نکرده که داعش تروریست است و هنوز به داعش لفظ «مخالفین مسلح» را می‌دهد در صورتی که آشکار است که این گروه تروریستی است. از طرف دیگر داوطلبانی که برای دفاع به سوریه می‌روند کسانی هستند که از تمام دنیا می‌روند ولی این فیلم فقط روی افغان‌ها تمرکز کرده است.

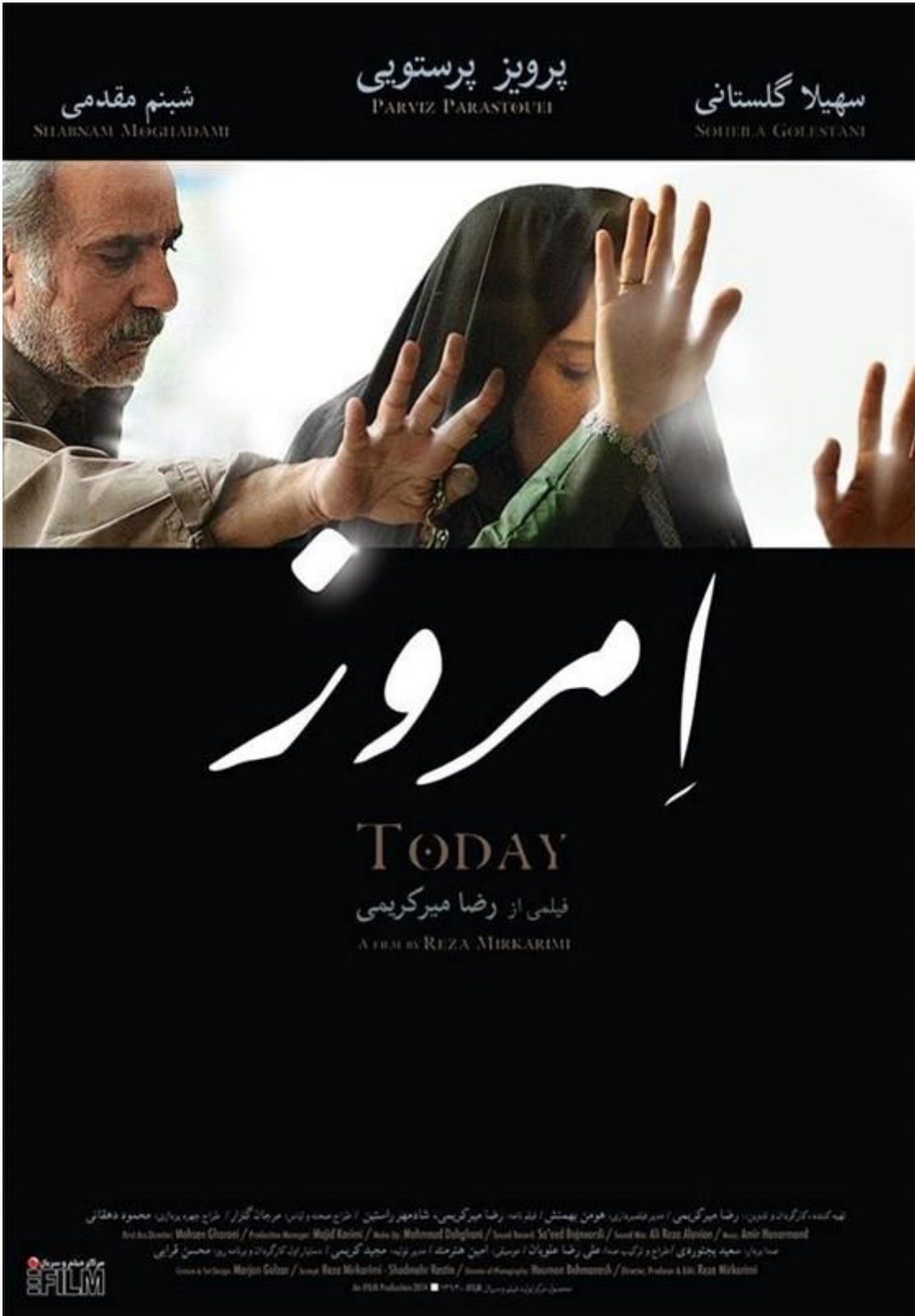
در این جا ما لفظ «پیدا کردن زوایای پنهان» را زیاد می‌شنویم.

وی افزود: بی بی سی این مقوله را پنهان وانمود می‌کند در حالی که این قضیه کامل واضح است. استفاده از موسیقی مهیج و استرس آور باعث می‌شود که احساساتی در مخاطب برانگیخته بشود که همه لعن و نفرین‌ها به ایران برگردد و قضیه اصلی کار که داعش و حامیان غربی آن است فراموش شود.

قدیری در پاسخ به سوال یکی از حاضرین مبنی بر اینکه رسانه بی طرف هم داریم گفت: من رسانه‌ای ندیدم که دروغ نگفته باشد و همینطور تمام رسانه‌ها طرفدار فرد خاص یا قشر خاصی هستند. رسانه‌ها قدرتی شبیه به قدرت ارتش دارند زیرا کار بسیار مهمی را انجام میدهند و حتی میتوانند نظام یک کشور را سرنگون کنند.

مطلب مرتبط: تیزر جلسه نقد و بررسی فیلم «مدافعان اسد» [Abrwww.aparat.com/v/ny](http://www.abrwww.aparat.com/v/ny)

(۱۳) درباره «امروز»



«امروز» فیلمی بسیار کسالت آور و یکنواخت، با موضوع یک «چادری» خراب که از مردی نامعلوم حامله است. وی که از درد به خود می پیچد، به طور اتفاقی سوار تاکسی پرستویی می شود و از او می خواهد او را به بیمارستانی خاص در تهران برساند. پرستویی که جانبازی لنگ است، زن را به بیمارستان برده و ناخواسته درگیر تشکیل پرونده‌ی وی شده و از سوی کادر بیمارستان، همراه و سپس همسر غیر شناسنامه ای زن تلقی می شود و در این حین پرستویی به خاطر آبروی زن دم بر نمی آورد و آبروی خود را سپر آبروی آن چادری خراب می کند. ابتدا کادر بیمارستان گمان می کنند بچه‌ی زن زنا زاده است و به همین سبب نگاهی نسبتاً سنگین به زن دارند، اما بعد به خیال خود می فهمند که او صیغه زاده‌ی زن و پرستویی است که نگاهی به مراتب کثیف و سنگین تر به پرستویی دارند! فیلم با تولد نوزاد و مرگ مادر، و پرستویی که بچه را همراه خود داشته و قصد فرار از بیمارستان را دارد به اتمام می رسد در حالی که جمعیت حاضر در سالن سینما به نسبت ابتدای فیلم کاهش یافته است!

(۱۴) چرا دهلیز فیلم خوبی است؟ [چند نکته در مورد اولین فیلم ساخته شده در مورد «حق» قصاص]



دهلیز داستان مادر و فرزندی است که برای آزادی و عفو پدر (رضا عطاران) تلاش می کنند.

پدر ۵ سال قبل در یک درگیری خیابانی بر سر جای پارک، یک جوان را ناخواسته قتل شبه عمد می کشد.

حکم قصاص برای وی مفروض است و البته دادگاه عمداً اجرای حکم را به تأخیر انداخته تا فرصت جلب

رضایت باقی باشد.

مادر به کار در یک عینک سازی اشتغال دارد و پسر به تحصیل در کلاس اول دبستان. در نهایت با فراز و

فرود فراوان خانواده‌ی مقتول با مدد مسئولان زندان و به واسطه‌ی وساطت فرزند خردسال برای پدر

میانسال، عفو می گردد.

همانطور که ملاحظه می کنید روایت فیلم بسیار ساده است: قتل، قصاص و عفو.

اما آنچه این فیلم را از شکلی جذاب و پسندیده کرده، فراز و فرود های هوشمندانه و به قول اهل فن "گره و گره گشایی" های ظریف و پی در پی است.

اگر این مؤلفه را در کنار مسائلی چون بازیگری گیرا و طبیعی و کارگردانی و فیلم برداری استاندارد بگذاریم، از نظر شکلی با یک فیلم کامل مواجه هستیم.

در حوزه‌ی ماهوی و محتوایی نیز این نکات قابل ذکر است:

دهلیز عاری از سکس و خشونت است و به دور از داد و هوار و سروصدا، چنانچه بر اعصاب و پرده‌ی گوش مخاطب پنجه نمی کشد و رعایت این مهم در بستر موضوعی چون قصاص تقریباً شاهکار است.

در اینجا گرفتاری یک خانواده روایت می شود بی آنکه همه چیز و همه کس سیاه و تباه نشان داده شود.

پایان قصه خوش است بی آنکه با فیلم های هندی مشابهت کنید.

ضرب آهنگ فیلم تا حدودی کند است بی آنکه احساس کسالت کنید.

داستان فداکاری ها و عشقی همسرانه است بی آنکه احساس خجالت کنید.

در دهلیز نه تنها مسئولان زندان سادیسیم و زندانی آزاری ندارند که حتی در راستای وظایفشان کمک حال زندانیان هستند.

و از همه مهم تر اینکه "قصاص" به عکس سایر کارهای ساخته شده که "ظلم مقتول در حق قاتل" قلمداد می شود! "حق" و عدلی بیان میگردد که صاحب آن اختیار گذشت از آن را دارد و در اینجا نیز چنین می کند.

(۱۵) آرگو و سیاست یک بام و دو هوای بی بی سی



دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال و کارمندان آن را بازداشت می کنند. همه دستگیر می شوند جز ۶ نفر که گریخته و مخفیانه به منزل سفیر کانادا می روند. بعد از ۶۹ روز از این واقعه، سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) پروژه‌ی "آرگو" را به کارمند ارشد خود واگذار کرده و او را مأمور خارج کردن آن عده می نماید. آرگو نام فیلمی است که قرار است مأمور سیا در پوشش کارگردان آن وارد ایران شده و دیگر همکاران خود را به عنوان عوامل فیلم (فیلمنامه نویس، فیلمبردار و ...) با گذرنامه های جعلی از کشور خارج کند که در نهایت نیز موفق می شود...

اگر چه فیلم علمی تخیلی "آرگو" همانند اسلاف خود، "بدون دخترم هرگز" و "۳۰۰"، مملو است از دروغ و تحریفی که به فرموده خداوند در آیات متعددی از قرآن در تخصص یهود است - که در عصر حاضر نیز به

وسیله جادوی بنی اسرائیل (HOLLY WOOD) اشاعه می یابد- اما از یک زاویه و به دلیل اعترافی که بر یک حقیقت داشت، باید قدر دان آن بود؛ چرا؟

همانطور که در فیلم و واقعیت مبتنی بر آن اذعان شده، سازمان های جاسوسی برای نفوذ مأموران ملی یا محلی خود به موضوع هدف، از هر ابزار و پوششی استفاده کرده و در این راه حتی از برچسب فیلم سینمایی آن هم با ژانر "فضایی" نیز دریغ نمی ورزند و این تأکیدی است بر این واضح که پوشش هایی چون "مستند ساز"، "روزنامه نگار" و "دیپلمات" برای جاسوسی، قاعده قدیمی بازی و رسم همیشگی این بازی گران است.

پخش زنده برنامه های تلویزیونی

پربیننده‌ترین‌ها

خبر و عکس ویدیو و صدا

- جایزه بزرگ برای مرد بی‌خانمان درستکار
- پیروزی تاریخی تراکتورسازی در لیگ قهرمانان آسیا
- آلبوم عکس: مذاکرات ایران و پنج بعلاوه یک در قزاقستان
- بحران سوء استفاده جنسی در حزب لیبرال دموکرات بریتانیا
- چاک هیگل وزیر دفاع آمریکا شد

شبکه‌های اجتماعی

بی‌بی‌سی فارسی در فیسبوک

بی‌بی‌سی فارسی در فیسبوک

آرگو برنده جایزه بهترین فیلم در مراسم بفتا شد

به روز شده: 20:10 گرینویچ - سه شنبه 12 فوریه 2013 - 24 بهمن 1391



This content doesn't seem to be working. Try again later.

با این حال جالب است که رسانه دولتی انگلیس که با بازداشت شدن جاسوس-خبرنگاران خود، عیونش کور شده، از یک سو برای حقانیت آرگو و استحقاق اسکار و گلدن گلوب و بفتا (جایزه‌ی سینمایی انگلیس) فریاد می‌کشد و از سوی دیگر در توجیه جاسوس نبودن عواملش به "روزنامه نگار" بودن آنان استناد می‌کند!

مهم‌ترین خبرها

چاک هیگل وزیر دفاع آمریکا شد 26.02.13

ادامه مذاکرات اتمی در قزاقستان به چهارشنبه موکول شد 26.02.13

تصویب کلیات طرح محدود کردن حضور خبرنگاران در مجلس ایران 26.02.13

گزیده‌ها

بحران سوء استفاده جنسی در حزب لیبرال دموکرات بریتانیا

شورای کتاب کودک پنجاه

ابراز نگرانی کاترین اشتون از بازداشت روزنامه‌نگاران در ایران

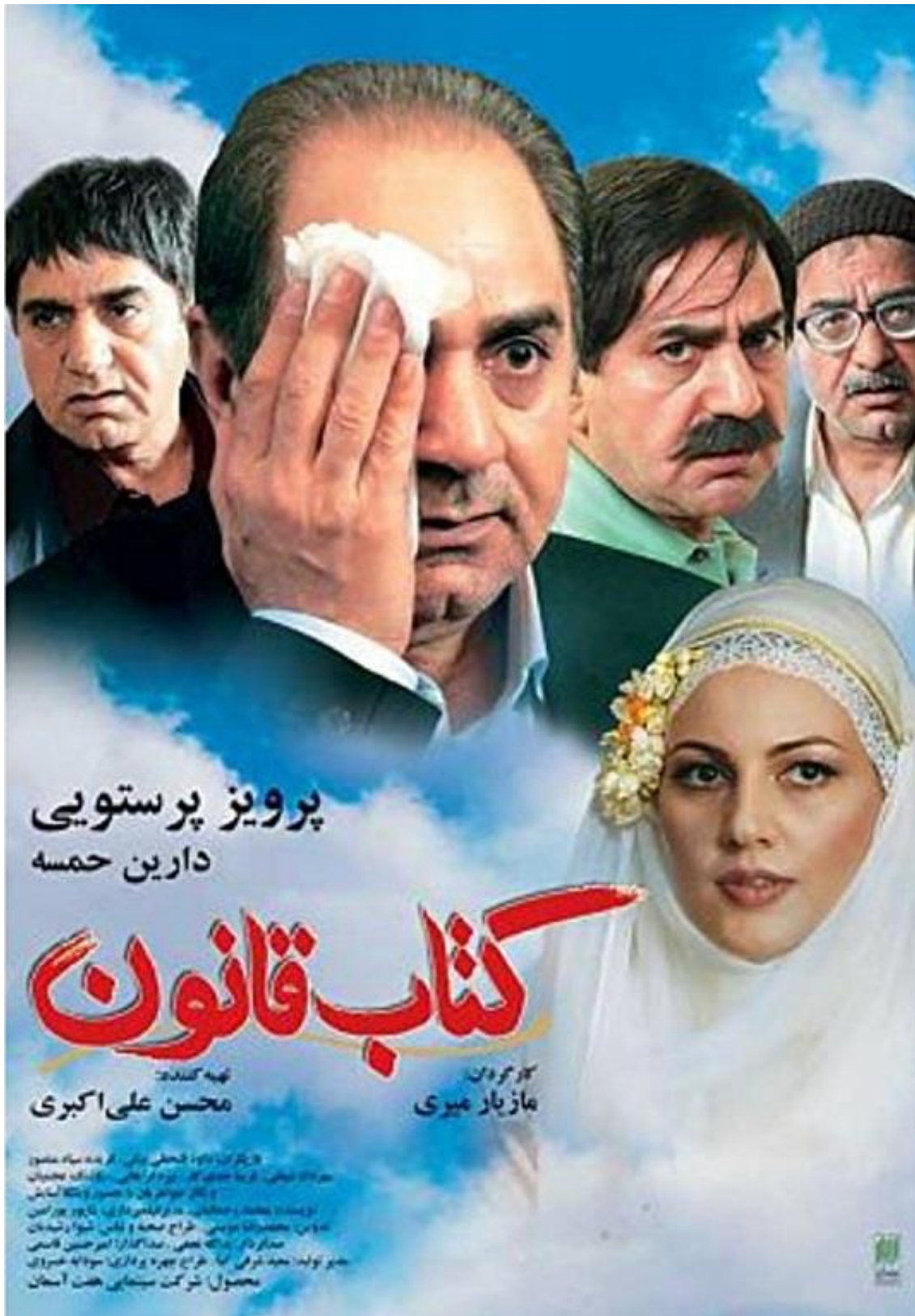
به روز شده: 12:35 گرینویچ - پنج شنبه 31 ژانویه 2013 - 12 بهمن 1391



کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، امروز، پنجشنبه ۳۱ ژانویه (۱۲ بهمن) با انتشار بیانه‌ای از گزارش‌های مربوط به موج جدید بازداشت روزنامه‌نگاران، سردبیران و حمله به دفتر پنج روزنامه در ایران ابراز نگرانی کرد.

خانم اشتون همچنین گفت مطلع شده که خانواده‌های خبرنگاران بی‌بی‌سی فارسی که در ایران زندگی می‌کنند، رعب و تهدید دارای انگیزه سیاسی باشد به واسطه مطالب افترآ آمیزی که در مورد این

(۱۶) نقد «کتاب قانون»



فیلم سینمایی تازه از توقیف در آمده‌ی "کتاب قانون" به کارگردانی مازیار میری را که اخیراً بر پرده‌های سینما نقش بسته، دیده و نکات در خور توجه آن را در پیش می‌آورم:

۱. پس از دیدن فیلم این حقیقت بیش از پیش برایم روشن شد که دولت نهم -و اکنون دهم- از نظر فرهنگی یک دولت "باز" است. نمی‌دانم اگر همین فیلم را وزارت ارشاد دولت خاتمی مجوز می‌داد چگونه واکنش نشان می‌دادیم اما همینقدر دریافتم که احمدی نژاد حقیقتاً عاشق مهر ورزیدن است.

۲. داستان این فیلم نیمه طنز چنین است که یک جبهه رفته‌ی نیمه مذهبی میانسال به نام رحمن (پرویز پرستویی) در سفر کاری خود به لبنان، در یک کافه و هنگام خوردن گوشت خوک -گوشت خوک بودن استیک در حین فیلم القاء می‌شود و صراحتی در این باره وجود ندارد- زن مترجم مسیحی و جوانی را دیده و عاشق او می‌شود و در عشق وی به سر می‌برد تا اینکه در سفر بعدی خود، با او که به دلیلی نامعلوم مسلمان و محجبه شده عقد کرده و همسرش را نزد خانواده‌ی خود به ایران می‌برد و این در حالی است که خانواده‌ی داماد (مادر و خواهرها) به دو دلیل از تازه عروس بیزارند یکی آنکه داماد با انتخاب او تمام گزینه‌های مد نظر آنان را منتفی کرده بود و دیگر آنکه این عروس تازه مسلمان نه تنها در اجرای احکام دین نسبت به خانواده‌ی سنتی و "مذهبی" داماد مقید تر است که به دلیل صراحت لهجه‌ی خود در تذکر به اقدامات خلاف شرع خانواده‌ی داماد، مورد غضب آنان واقع می‌شود. این نامهربانی‌ها با او به جایی می‌رسد که عروس شبانه از خانه و کشور رفته و به وطنش باز می‌گردد تا اینکه پس از چندی رحمن برای آشتی و باز گرداندن وی راهی جنوب لبنان می‌شود و ...

۳. کسانی که فیلم ضد اسلامی-ایرانی "بدون دخترم هرگز" را دیده و یا از روایت فیلم با خبر باشند، بدون شک "کتاب قانون" برایشان تداعی کننده‌ی آن است. از طرف دیگر در فیلمنامه به طور زننده‌ای از الگوی "اخراجی‌ها" استفاده شده و بی‌آنکه تفکیک محسوس دهنمکی را در تفکیک مذهبی‌ها از مذهبی‌نماها

انجام داده باشد، عملاً قشر مذهبی کشور را جا نماز آب کش، بی اخلاق و بی فرهنگ معرفی می نماید؛ خصوصاً آنجا که رئیس روحانی رحمن را -روحانی بودن این فرد هم در طول فیلم به بیننده تفهیم می شود- "بد جنس" و "بی فرهنگ" می نمایاند. خلاصه آنکه درون مایه‌ی فیلم ترکیبی از "اخراجی‌ها" و "بدون دخترم هرگز" می باشد و از این روی بسیار محتمل است که جشنواره‌های بین‌المللی نظیر کن -با وجود ضعف‌های شدید "کتاب قانون" در تدوین و انسجام داستان- در راستای سیاست‌های ضد ایرانی غرب آن را به عنوان تأییدی بر بدون دخترم هرگز برگزینند و یا حد اقل کاندیدا نمایند. این ضعف‌ها را هم کارگردان به طور ضمنی در مصاحبه با روزنامه‌ی همشهری پذیرفته و تغییر مکان فیلمبرداری از روسیه به لبنان و حذف سکانس‌های مورد اشکال ارشاد و به تبع این دو، تغییر بخشی از فیلمنامه را که آقای میری بدان اذعان نموده می توان گواه بر ادعای نگارنده دانست.

۴. کتاب قانون حقیقتاً فیلمی توجیه پذیر است. یعنی نویسنده، محمد رحمانیان، و کارگردان (به عنوان سازندگان) و شمقدری، معاونت سینمایی آقای حسینی، (به عنوان از توقیف رهنانده‌ی آن) به راحتی می توانند ایراد‌های فیلم را "ماست مالی" و ساخته و رهنانده‌ی خود را توجیه کنند. چنانچه اگر بگوییم چرا چنین مذهبی‌ها سخیف نشان داده شدند؟ پاسخ می دهند که ژولیت تازه مسلمان در عوض جلوه‌ای از اسلام ناب بود. و اگر به هنجار شکنی‌های فیلم نظیر لباس‌های آنچنانی کافه دار لبنانی و ژولیت اشکال وارد کنیم، احتمالاً استحاله و حجاب کامل وی را پس از اسلام مطرح می کنند و البته نمی دانم در پاسخ به پخش چند باره‌ی صدای زن، به عنوان موسیقی فیلم چه توجیهی دارند؟ با این وصف و در حالی که مذهبی‌های ایران به لجن کشیده شده‌اند، تنها مثال نقض، یک زن خارجی است. همچنین متأسفانه رسم بر آن شده است که با یک نتیجه‌گیری اخلاقی در دقیقه‌ی نود و عاقبت به خیری نقش اول داستان، مجوز گنجاندن انواع منکرات و محرمات و هنجار شکنی‌ها را از ارشاد دریافت می کنند. چنانچه "شمعی در باد"، "مارمولک" و "کتاب قانون" از این سیاست بهره برده‌اند. همانطور که گفته شد عنوان فیلم، "کتاب

قانون " به معنای قرآن است و با انتخاب این عنوان گویی محوریت فیلم بر آموزه ای قرآنی و مضمونش اخلاقی است. حال آنکه طبق آنچه بیان شد، کلکسیون از هنجارشکنی ها در آن وجود دارد. حتی اگر تمام نکات منفی فیلم را بخواهیم با دستور العمل های اخلاقی ژولیت و اعمال اسلام مدارانه ی وی منتفی دانسته و نادیده بگیریم، باز هم اعطای مجوز قابل قبول نیست زیرا در پایان داستان و جایی که کارگردان قرار است از زبان یک راننده ی فلسطینی، شاه بیت و پیام نهایی را به مخاطب "تلقین" نماید چنین می گوید که: «به نظر من مهم نیست چه دینی داشته باشی بلکه آنچه مهم است رفتار آدم ها است». و این یعنی توجیه همه ی منکرات فیلم با اسلام ژولیت و در آخر هم از زدن زیرآب همان اسلام با این پیام که مهم رفتار آدم ها است نه دینشان؛ یعنی دقیقاً همان چیزی که راننده تاکسی های خودمان می گویند: "دلت پاک باشه!"